احمد موعود

ناشر: الشرکۃ الاسلامیہ،

احمد موعود

ناشر: الشركة الاسلامیہ

"Ahmad Mau'ood"
(Ahmad the Promised one) in Persian
First Published in U.K. in 1989
Reprinted in 1994

Published by:
Islam International Publications Ltd.
Islamabad, Sheephatch Lane,
Tilford, Surrey GU10 2AQ. U.K.

Printed by:
Raqeem Press,
Tilford, U.K.

ISBN 1 85372 310 X

بسم الله الرحمن الرحیم
نحمده و نصلی علی رسوله الکریم

احمد موعود

سیّدنا حضرت احمد علیه السّلام فرزند میرزا غلام مرتضی از خاندان حاج میرزا برلاس میباشند. حاج برلاس برادر طراغی و پدر امیر تیمور گورگان و او پسر قراچار بوده و از نخستین مومنین اصیل خاندان خود و همچنین از قوم مغول بوده است. حاجی برلاس در کُش واقع در مملکت ترکستان حکمران بوده.
کُش در حوالی ماوراء النّهر واقع است. میرزا هادی بیگ یکی از اولاد حاج برلاس از خراسان به هندوستان هجرت نموده. از آنجائیکه با سلاطین مغول دهلی قرابت خاندانی داشت، مورد قرب قرار گرفت و عزّت و احترام پیدا نمود.

تاریخچه خاندان

شاهان مغول دهلی حدود یکصد قریه در استان پنجاب حوالی گورداسپور به جدّ بزرگوار سیّدنا حضرت احمد بخشش نمودند. این املاک تا زمان بقدرت رسیدن مهاراجه رنجیت سینگ در اختیار این

خاندان بوده و قریه قادیان که مرکز املاک این خاندان بشمار میرفت از طرف همین خاندان بنا نهاده شده این خاندان نه فقط حاکم سیاسی و اجتماعی بودند بلکه بسبب داشتن فضیلت، اهل علم و تقوی هم محسوب میشدند و در ضمن کار قضاوت، جزو جرگه روحانیت هم معروف بودند. قریه قادی یا قادیان در واقع مشتق از همان قاضی یا قاضیان است و عامّه مردم پنجاب آنرا کادی مینا میدنند.

در حدیث نبوی چنین آمده است:

یخرج المهدی من قریة یقال لها کاداه (کده یا کدعه)

(جواهرالاسرار صفحه ۵۶)

یعنی حضرت مهدی موعود از قریه‌ای ظهور خواهد کرد که نام آن کاداه یا کادی خواهد بود.

...تاریخچه والدین آنحضرت...

حضرت احمد علیه السّلام در سال ۱۲۵۱ هجری قمری مطابق با ۱۸۳۶ میلادی از بطن با عزّت چراغ بی‌بی در منزل میرزا غلام مرتضی پا بعرصه وجود نهادند. آنزمان مقارن با سقوط حکومت مغولان در پنجاب بود و در لاهور مهاراجه رنجیت سینگ قدرت را در دست گرفته بود و حکومت سیک ها بطور کامل املاک این خاندان را در تصرّف خود داشتند و پدر حضرت احمد علیه السّلام پناهنده شده بود.

مدّتی بعد مهاراجه مذکور حکمی بنام میرزا غلام مرتضی فرستاد و او را به مراجعت به قریه خود دعوت نمود، و در ضمن بخشیدن سه ده بایشان نیز عنوان مقام بزرگ لشگری را بایشان عطا نمود. میرزا غلام مرتضی در تسخیر جمون و کشمیر و استانهای هزاره و پیشاور خدمات ارزنده‌ای زیر نظر و تحت فرمان ژنرال ونطوره داشت و درنظر مهاراجه رنجیت سینگ مورد قدرومنزلت قرارگرفت. چون مهاراجه فوت نمود و ملک پنجاب به تصرّف انگلستان درآمد، افسران و حُکّام بلند مرتبه دولت انگلستان عزّت و املاک را بهمان صورت که در اختیار آنان بود، محفوظ و محترم شمردند. درایّام شورش دهلی، میرزا غلام مرتضی از جانب خود پنجاه نفر سوار مسلح را به کمک دولت وقت اعزام نمود. استاندار حکومت پنجاب از خدمات آنان قدردانی نمود. سرلیبل گرفن در کتاب خود که مشتمل بر اوضاع و احوال روءسای پنجاب میباشد، این خاندان و خدمات میرزا غلام مرتضی را بعنوان رئیس اعظم ذکر نموده است. منظور از بیان این مطلب اینست که جدّ اندر جدّ حضرت احمد علیه‌السّلام وفادار به حکومت وقت بوده‌اند و دائماً به حاکم کشور کمک می‌نموده‌اند. چنانکه حضرت باری تعالی بعداز اطاعت خدا و رسول اطاعت اولی‌الامر را بر مومنان واجب نموده‌اند، خواه اولی‌الامر از مسلمانان باشد یا غیر مسلمان.

... علم و میزان توانائی آنحضرت ...

حضرت احمد علیه‌السّلام علوم مربوط به ترویج دین را در زبان عربی و فارسی همچون طلّاب هم مکتب خود تحصیل نموده

بودند ، غیر از این علوم ، طب و فلسفه را از پدر محترمشان که او هم در علوم طب و فلسفه سابقه طولانی و درخشانی داشت ، کسب نموده بودند. آنحضرت دوران کودکی و ایّام جوانی خودرا با پاکی و صداقت سپری نمودند و در وقت آغاز مأموریت الهی درنظر دوست ودشمن بی عیب و نقص ظاهر شدند و به هموطنان خود دعوت به پیروی از سنّت رسول اکرم (ص) را مینمودند و میفرمودند:

فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾

یعنی قبل از این مأموریت الهی ، مدّت چهل سال بین شما با پاکی و صداقت زندگی کرده‌ام و شما در مورد آن زندگی بی عیب و پاک تدبّر نمائیده. اگر در چهل سال گذشته شما شاهد بیان کوچکترین دروغی از طرف اینجانب نبوده‌اید آیا امکان دارد حالا بعد از چهل سال جرأت نمایم بر خداوند خود افتراء وبهتان ببندم. در نتیجه دوست ودشمن به اینهمه عفّت وعصمت ، امانت ، دیانت و صداقت او اعتراف نمودند.

ادعاو دعوت

حضرت احمد علیه‌السّلام در سن چهل سالگی مقارن سال ۱۲۹۰ هجری در افق ارتباط با وحی و رویای خداوندی قرار گرفت و بموجب حکم پروردگار خود دنیا را از حق مطلع فرمودند که حسب وعده :

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ

(سوره النّور آیه ۵۶)

یعنی خداوند متعال با پیروی از حضرت محمّد صلی الله علیه واله و سلم بر مومنان این امّت که اعمال صالحه داشته باشند خلفائی در زمین مبعوث خواهد کرد و این خلفا همانند آن خلفائی خواهند بود که قبل از این بر امّت حضرت موسی بعد از ایشان مبعوث شدند که ذکرشان در این آیه شریفه نیز آمده :

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهٖ بِالرُّسُلِ وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ (سوره البقره آیه ۸۸)

یعنی ما به حضرت موسی کتاب شریعت تورات را عنایت نمودیم. بعد از وفات آنحضرت برای تجدید دین موسی رسولانی یکی بعد از دیگری در پیروی و اطاعت و تعلیم و تبلیغ تورات فرستادیم و تمامی آن رسولان تابع شریعت حضرت موسی بودند و در آخرشان حضرت عیسی را با آیات بیّنات فرستادیم. در جای دیگر در توضیح رسولانی که بین حضرت موسی و حضرت عیسی مبعوث شده اند.

خداوند میفرماید: وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيْبًا (سوره المائده آیه ۱۳)

یعنی ما از امّت موسویه دوازده نفر محافظ و نگهبان مبعوث نموده ایم، حضرت عیسی آخرینشان صاحب انجیل و وحی مبشّرات بوده. در جای دیگر خداوند میفرماید:

اِنَّآ اَنْزَلْنَا التَّوْرٰىةَ فِيْهَا هُدًى وَّنُوْرٌ
يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّوْنَ الَّذِيْنَ اَسْلَمُوْا لِلَّذِيْنَ هَادُوْا وَالرَّبّٰنِيُّوْنَ وَالْاَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوْا مِنْ كِتٰبِ اللّٰهِ

(سوره المائده آیه ۴۵)

یعنی ما تورات کتاب شریعت حضرت موسی را بوی عطا کردیم و این کتاب برای قوم یهود هدایت و مرجع نور بوده. پیغمبرانی که

تابع حضرت موسی و تورات بودند ، علمای ربّانی و قوم یهود تمام اختلافات عقیدتی ، مسائل و منازعات و معاملات خود را بر اساس کتاب تورات فیصله میدادند و این هر سه گروه محافظ کتاب اللّه بودند ، گویا هدف از بعثت آنها ، حفاظت شریعت و فیصله دادن اختلافات کلی و جزئی بین یهودیان بوده است ٥

.. خلافت مشتمل برنبوت و مملکت ..

حضرت موسی تشریح خلافت موسویه را بدین صورت فرموده :

يٰقَوْمِ اذْكُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِيْكُمْ اَنْۢبِيَآءَ وَجَعَلَكُمْ مُّلُوْكًا (سوره المآئده آیه ۲۱)

یعنی ای قوم من یاد کنید نعمت های الهی را که بر شما ارزانی داشته است و خداوند یکی از شما را به پیامبری برگزیده و آن دیگری را به حکمرانی مملکتی برمیگزینده ٥ اینطور معلوم میشود که خلافت موسویه مشتمل بدو صورت است ، نبوّت و مملکت ٥ در راه اصلاح عقاید ، اخلاق و اعمال انسانها ، ضرورتاً " انبیاء از طرف خداوند مبعوث میشوند و در راه حفاظت حقوق سیاسی انسانها حکمرانان برگزیده میشونده ٥ خلافت موسویه از حضرت یوشع آغاز و بعد از یکهزار و سیصد سال با حضرت عیسی علیه السّلام پایان میپذیرد و سپس خلافت سلسله حضرت محمّد رسول اللّه آغاز گشت و چون حضرت محمّد رسول اللّه مبعوث شدند و کتاب شریعت(قرآن کریم) برایشان نازل شد ، امّت محمّدیه مستحق لیاقت خلافت هر دو نوع

(سیاسی و عبادی) شـــدنده بموجب آیه :

إِنَّآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَآ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا (سوره المزمل آیه ۱۶)

حضرت محمّد رسول اللّه به حضرت موسی مشابهت داشت ه خود حضرت موسی علیه السّلام خبر ظهور تشابه خود را در تورات استثنا" درباب ۱۸ آیه ۸ بشارت داده است ه
قرآن کریم میگوید :

شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِۦ (سوره الاحقاف آیه ۱۱)

یعنی حضرت موسی بعنوان شاهد بنی اسرائیل ، ظهور مشابه خود را شهادت داده است ه آیه استخلاف در سوره نور خبر ظهور خلفای امّت محمّدیه که شبیه خلفای امّت موسویه هستند ذکر شده است و در هر دو آیه لفظ کما موجود است ه در واقع مشابه حضرت موسی (ع) حضرت محمّد (ص) بوده لیکن فی النفسه حضرت موسی نبوده است درحالیکه خلفای امّت محمّدیه ذاتاً" خلفای امّت موسویه نبوده‌اند ه پس خلیفه آخر زمان که بر این امّت موعود است و بنام امام مهدی یا عیسی نبی اللّه یا ابن مریم نامیده میشود ، عیناً" حضرت عیسی بن مریم نمیباشد ه پس موعود این امّت شبیه و ثانی حضرت عیسی خواهد بود ه حضرت محمّد رسول اللّه بسبب کثرت خصوصیات و تشابهات در احادیث خود اورا عیسی و مسیح ابن مریم نامیده است ه

میدانیم پیامبرانی که در زمان بعد از حضرت موسی (ع) وقبل از

برگزیده شدن حضرت عیسی (ع) مبعوث شده‌اند تماما " درجات ممتاز و والائی داشته‌اند، اما خلفای امّت حضرت محمّد صلی‌الله علیه واله و سلم بعد از آنحضرت وقبل از حضرت مسیح موعود از جمله اولیاء محدّثین و مجدّدین بوده‌اند و بموجب حدیث :

علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل

پیغمبر محسوب نمیشدند بلکه کالنبی بودنده آنحضرت چنین بیان نموده‌اند:

المحدثون ملهمون ویکلمون بغیران یکونو انبیاء

ولی آن موعودیکه ظهور او مقارن قرن چهاردهم هجری قمری پیش بینی شده بود بایستی خصوصیات حضرت عیسی را داشته باشده بطوریکه حضرت محمّد (ص) او را در احادیث صحیحه نبی‌اللّه نامیده است ه تمام فرق اسلامی از یکهزار و سیصد سال پیش متفقّ القول بوده‌اند که عیسی نبی‌اللّه در زمان ظهور بر این امّت تابع شریعت اسلامی خواهند بود (حججالکرامه صفحه ۴۳۱، شرح زرقانی جلد ۴ صفحه ۴۱۸) حضرت احمد علیه‌السّلام در ادّعا خود نسبت به بودن امام مهدی موعود و عیسی موعود از حد روایات مذکور هیچگونه عدول ننموده‌انده

.. لا مهدی الا عیسی ..

آنحضرت چنین فرموده‌اند : کیف تهلک امة انا اولها والمسیح ابن مریم اخرهاه (ابن عساکر)

- آغاز سلسله محمّدیه از حضرت محمّد صلی الله علیه واله و سلم شروع میشود. آخر سلسله خلفا مسیح ابن مریم میباشد. علمای عامّی این امّت چنین پنداشته اند که حضرت عیسی موعود شخص دیگری میباشد و امام مهدی موعود شخص دیگر. چون حضرت احمد علیه السّلام ظهور نمودند چنین بیان فرمودند که حضرت محمّد رسول اللّه فرموده است. لامهدی الاعیسی (رواه ابن ماجه) یعنی هیچ مهدی دیگری غیر از حضرت عیسی که در آخر زمان ظهور خواهد کرد، وجود ندارد و همچنین فرموده اند:

یوشک من عاش منکم ان یلقی عیسی ابن مریم اماما "مهدیا "حکما"عدلا"
(رواه احمد)

یعنی احتمال آن وجود دارد هر فردی از شما زنده باشد این فرصت را پیدا کند که عیسی ابن مریم را ملاقات نماید و او امام مهدی حکم کننده به عدل و داد خواهد بود. زیرا حضرت عیسی موعود خود همان امام مهدی موعود میباشد نه شخص دیگری. در احادیث صحیحه آمده است که در یک زمان و دریک کشور دو نفر نمیتوانند دارای مقام خلافت باشند.

اذا بویع خلیفتین فاقتلو آخرهما (صحیح مسلم)

یعنی آنحضرت میفرماید: اگر دریک زمان واحد دو نفر ادعای خلافت داشته باشند و طلب بیعت نمایند، اینطور است که بیعت نفر اولی بعنوان مقدم پذیرفته و نفر دوم مورد مخالفت ومقابله قرار بگیرد و همچنین گفته شده، اگر امام مهدی که غیر نبی است اول ظهور کند وحضرت عیسی نبی اللّه بعد از آن، بموجب این حدیث باید امّت حضرت محمّد رسول اللّه تابعیت و بیعت با امام

مهدی کنند و مخالفت با حضرت عیسی نبی‌الله نمایند و از تابعیت و بیعت او سرباز زنند که این یقینا " کفر محسوب میشود، زیرا عیسی نبی‌الله است ولی امام مهدی نبی نیست. هر گونه مقدم شمردن غیر نبی بر نبی‌الله خلاف شریعت میباشد و اگر حضرت عیسی اوّل نزول اجلال نماید و امّت حضرت محمد رسول الله تابعیت و بیعت او نمایند و از جرگه پیروان آنحضرت درآیند، دیگر احتیاج به ظهور و تابعیت امام مهدی که غیر نبی محسوب میشود، نمیباشد. در حالیکه ظهور او موجب پراکندگی و اختلاف نظر بین امّت اسلامی خواهد شد تا جائیکه افرادی تابعیت حضرت عیسی نبی‌الله را خواهند نمود و عدّه‌ای تحت اطاعت امام مهدی خواهند رفت در حالیکه این موضوع روگردانی از اتحاد بین مسلمین محسوب میشود. بنابراین از روایات فوق‌الذکر چنین نتیجه‌گیری میشود که حضرت عیسی موعود همان امام مهدی موعود میباشد.

∴ وفات عیسی بن مریم ∴

بعضی از علمای عامی چنین گفته‌اند: مقصود از حضرت عیسی نبی‌الله که همان حضرت عیسی ابن مریم است کسی است که در کره خاکی وجود ندارد. آنان بخاطر ارضای فکر و نفس خود چنین بیان میکنند که حضرت عیسی (ع) با داشتن پیکر مادی بآسمان صعود نموده، در صورتیکه در قرآن کریم هیچ آیه یا روایتی در تائید این مطلب یافت نمیشود که آنحضرت با آن جسم خاکی به آسمان صعود کرده و در آنجا در قید حیات باشند. حضرت احمد علیه السّلام در پاسخ به مورد فوق طبق آیات متعدد قرآن کریم و احادیث صحیحه این موضوع را به اثبات رساندند که عیسی بن مریم همانند جمیع انبیاء فوت نموده‌اند. خداوند متعال به حضرت عیسی

فرمودند : يٰعِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ (سوره ال عمران آیه ۵۶)

یعنی ای عیسی من میرانندہ و قرب و عزّت بخشنده توام ۰ بنا براین طبق ترتیب این آیه ، اوّل حضرت عیسی فوت نموده و سپس نزد خداوند ترفیع مقام پیدا نموده نه الی السماء (نه در آسمانها جایگاه پیدا کرده باشند) ۰ حضرت عیسی پس از وفاتش بدرگاه الهی اقرار مینماید : فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ (سوره المآئده آیه ۱۱۸)

یعنی ای خداوند چون تو مرا وفات بخشیدی و بر امّت من خودت ناظر بر اعمالشان بودی ۰ گویا حضرت عیسی وعده انی متوفیک را در واقع فلما توفیتنی کامل وبی‌نقص میداند ۰ حضرت محمّد رسول اللّه معنی انی متوفیک را انی ممیتک محدود و تعیین نمود (صحیح بخاری وتفسیر فوزالکبیر نوشته حضرت شاه ولی اللّه محدّث دهلوی) حضرت امام مالک در کتاب عتیبه چنین میگوید : " مات عیسی " ۰ محمّد طاهر گجراتی در مجمع البهار الانوار جلد اوّل صفحه ۲۸۶ میگوید : " قال مالک مات " (عیسی) کمالین بر حاشیه جلالین میگوید : تمسک ابن حزم بظاهر الاية و قال بموته یعنی امام ابن حزم استدلال بظاهر آیت میکند و میگوید که حضرت عیسی فوت نموده است ۰

خداوند تعالی میفرماید : مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ (سوره المآئد آیه ۷۶)

یعنی حضرت عیسی نیست مگر رسول و جمیع رسل ما قبل از او تا حضرت یحیی فوت کرده‌اند پس وفات جمیع رسل طبق این آیه ثابت است الاعیسی :

و از آیه : وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ (سوره ال‌عمران آیه ۱۴۵)

یعنی مرگ همه انبیاء که شامل حضرت عیسی هم میشود و قبل از حضرت محمّد رسول اللّه بوده‌اند همگی روشن است که این آیه اضافه بر اشاره به فوت انبیاء دیگر بالخصوص به وفات حضرت عیسی تاکید دارد.

بعد از این آیه : اَفَإِنْ مَاتَ اَوْ قُتِلَ (سوره ال عمران آیه ۱۴۵)

وارد است و معنی خلت را بدو صورت بیان نموده است یکی افبان مات

یعنی مرگ بصورت طبیعی بوده که موت نامیده میشود و دوم آنکه مرگ غیر طبیعی یعنی قتل است. در مورد نوع دوم مرگ، یهود چنین گفته‌اند.

إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ (سوره النساء آیه ۱۵۸)

یعنی ما حضرت عیسی را کشته‌ایم و خداوند متعال در پاسخ چنین میفرماید.

مَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ (سوره النساء آیه ۱۵۸)

یعنی حضرت عیسی را یهود نتوانستند بقتل برسانند زیرا که بر صلیب هیچ استخوانش را بخصوص استخوان صلبش را نشکستند، پس چطور میتوان گفت که مصلوب شده، پس میماند صورت اوّلی آن که موت است که طبق مدارک مستند حضرت عیسی علیه‌السّلام در سن ۱۲۰ سالگی یعنی بعد از ۸۷ سال از واقعه صلیب به مرگ طبیعی در

کشمیر (هندوستان) وفات یافته اند.
چنانکه حضرت محمّد رسول اللّه میفرماید:

"خبرنی ان عیسی عاش عشرین و مائة سنة ولا ارانی انا ذاهبا علی راس ستین
یعنی جبرئیل بمن خبرداد که عمر حضرت عیسی یکصدوبیست سال بوده و من در سن شصت سالگی دارفانی را وداع خواهم گفت.
المواهب الدنیه علامّه قسطلانی جلد اوّل صفحه ۴۲ و شرح آن ازعلاّمه زرقانی جلد اول صفحه ۴۲ مستدرک و اصابه و کمالین بر حاشیه جلالین زیر آیه انی متوفیک و حجج الکرامه صفحه ۴۲۸ طبرانی و کنزالاعمال جلد ۶ صفحه ۱۲۰.

بدنیا گر کسی پاینده بودی ابوالقاسم محمد زنده بودی

« صعودالی السماء »

خداوند متعال میفرماید:

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ (سوره الاعراف آیه ۲۶)

باز میگوید:

لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٥﴾ (سوره الاعراف آیه ۲۵)

یعنی ای نوع بشر تنها جای حیات و ممات شما همین زمین خاکی است و در همین زمین زندگانی و متاع شما تا وقت معین معلوم

است و سپس می‌پرسد :

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ (سوره المرسلات آیه ۲۶ و ۲۷)

مگر این زمین از برکت الطاف ما دارای قدرت جاذبه نیست که هر چیز زنده یا مرده را بطرف خود جذب میکند ؟ پس اگر قدرت جاذبه زمین هر چیزی را بطرف خود جذب نموده و هیچ چیزی از این قاعده مستثنی نیست ، پس چطور امکان پذیر است که حضرت عیسی برخلاف این قانون الهی ، توانسته باشد که از مرکز ثقل جاذبه زمین جدا شده و به آسمان صعود نموده باشد چه بصورت زنده و چه بصورت مرده . اگر حضرت عیسی یا هر فرد دیگری از پیغمبران قادر به خروج از قدرت جاذبه کره زمین باشند بنابراین کذب این آیه قرآن کریم ثابت میشود .

در صورتیکه از خداوند متعال کاملاً" بعید میباشد که گفتار خود را در قرآن کریم تکذیب نماید و خلاف شان مقدس قرآن میباشد که در آن کوچکترین ضد ونقیضی مشاهده شود بنابراین اعتقاد برصعود حضرت عیسی به آسمان ناصحیح میباشد . کفّار مکّه علی الخصوص قوم قریش حضرت محمّد رسول اللّه را میگویند :

ترقی فی السماء

یعنی ای رسول در صورت صعود شما بر آسمان ما آنوقت مسلمان میشویم و آنحضرت با وجود این اشتیاق که اینان مسلمان گردند طبق آیه قرآن چنین فرموده .

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ (سوره الشعرا آیه ۴)

اگر آنحضرت در راه ارضاء خواسته های قوم قریش در مقابل دیدگان آنان به آسمان صعود میکرد در آنصورت اتمام حجتی محسوب میشد در حالیکه آنحضرت چنین نکرد و تقاضای آنان را رد نمود و فرمود:

هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٣﴾ (سوره بنی اسرائیل آیه ۹۴)

من بشر و رسول هستم. آیا تا بحال رسولی از طرف خداوند را میشناسید که بر آسمان ها صعود کرده باشد تا من نوع بشر قادر به آن باشم. اگر چنین مطرح شود که آنحضرت در شب معراج به آسمان صعود کرده باشد، پاسخ به این سخن اینست که اگر در شب معراج بدون خواست قریش آنحضرت با وجود داشتن آن پیکر مادی به آسمان صعود نموده پس چرا با وجود خواسته های قوم قریش این عمل را انجام نداده. آن عملی که در ظلمت شب میسّر بود چطوردر روشنی روز ناممکن گشت؟ پس بنا براین چنین استنتاج میشود که در شب معراج آنحضرت با داشتن پیکر مادی و خاکی بر آسمان ها صعود ننموده‌اند. بلکه آنحضرت با داشتن مقام والای روحانی و نورانی یک سیر عرفانی نمودند که چنین احساس لطیفی را پیدا کردند که موسوم به معراج رفتن آنحضرت بوده است. ودر تفسیر:

مَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ

(سوره بنی اسرائیل آیه ۶۱)

حضرت ابن عباس میفرماید که مقصود از ذکر رویا در این آیه همان رویای معراج است (صحیح بخاری) کمالین بر حاشیه جلالین و حضرت عایشه الصدیقه و برخی از بزرگان اصحاب رسول الله همین اعتقاد را نیز داشته‌اند و این موضوع با آنچه که درقرآن

نازل شده است تطبیق مینماید. حضرت امام حافظ ابن قیم در کتاب زادالمعاد جلد اول انتشار مطبع نظامی چنین مینویسد: مردمی که چنین میگویند که حضرت عیسی در سن سی وسه سالگی به آسمان صعود کرده است، نشانه‌ای دال بر پذیرش این مطلب وجودندارد که بموجب اسناد موجود باشد. علاّمه زرقانی در شرح مواهب جلد پنجم صفحه ۴۲۱ میگوید: بین عامّه مردم چنین متداول بوده که حضرت عیسی در سن سی و سه سالگی بر آسمان صعود فرموده‌اند که این حدیث طبق گفته قوم نصرانی بوده و در بین امّت حضرت محمد رسول اللّٰه ترویج پیدا کرده، در حالیکه در حدیث نبویه چنین تائید است که حضرت عیسی یکصد و بیست سال عمر نموده‌اند. حضرت ابوبکر صدیق (رض) در وقت وفات حضرت محمد رسول اللّٰه جمیع نزدیکان را در مسجد نبوی گرد هم آورد و این آیه را تلاوت نمودند:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ (سوره ال عمران آیه ۱۴۵)

چنین استدلال کرد که تمام پیغمبران منجمله حضرت محمدرسول اللّٰه همگی فوت نموده‌اند. هیچکدام از آنان بر اینکه حضرت عیسی بر آسمان صعود کرده باشد، حتی کلمه‌ای بر زبان نراندند و تمام یاران بزرگوار در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق قائل بر فوت جمیع انبیاء منجمله حضرت عیسی بوده‌اند و این روایت در کتب احادیث وتفاسیر بالتفصیل نقل شده است.

آنحضرت فرمودند:

لوکان موسی و عیسی حیّین لما وسعهما الا اتباعی

تفسیر ابن کثیر جلد ۲ صفحه ۲۴۶ ، تفسیر ترجمان القرآن جلد ۲ صفحه ۴۶۱ ، شرح مواهب لدنیه زرقانی جلد ۶ صفحه ۷۴ ، مدارج السالکین جلد ۲ صفحه ۳۱۳ و فصل الخطاب از خواجه محمد پارسا صفحه ۴۶۱ .

یعنی اگر حضرت موسی و حضرت عیسی در قید حیات بودند هیچ چاره‌ای بجز تابعیت از پیغمبر اسلام نداشتند .

کجا شد عیسی مریم که مرده زنده میکردی
سلیمان خودکجا رفته‌کجا تخت سلیمانی
چو ختم‌الانبیاء هم رفت دیگر کیست کو ماند
بجز ذات مقدس قادر قیوم صمدانی

••• عیسی موعود وامت حضرت محمد رسول الله •••

خداوند متعال در سوره نور و آیه استخلاف بمومنان این امّت که اعمال صالحه دارند چنین میفرماید :
خلفای حضرت محمد رسول اللّه از این امّت محسوب میشوند ولفظ منکم در این آیه بر این موضوع دلالت دارد و خلیفه آخر زمان که مشابهت به حضرت عیسی را دارد و همچنین امام مهدی موعود جزو این امّت محسوب میشوند که ظهور آنحضرت به قرن چهاردهم هجری مقدّر شده است و آنحضرت چنین فرموده است :

کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم (صحیح بخاری)

شما تحت چه احساسی خواهید بود وقتیکه ابن مریم بر شما نزول نماید که امام شما هم نیز محسوب میشود و همچنین یکی از

مسلمانان بشمار میرود. پس نتیجه‌گیری میشود که طبق آن آیه و این حدیث بموجب لفظ منکم چنین اقتضاء مینماید که آن ثانی ابن مریم و تمثیل عیسی یا مسیح موعود یک فردی از این امّت محمّدی خواهد بود.
علّامه احمد مقری در تفسیر نفخ الطیب در شرح این حدیث چنین میگویند:

انما کان لاامام منا لئلایتدنس بغبار الشبهة وجه لانبی بعدی

یعنی مسیح موعود از بین ملت مسلمان بر خواهد خاست و جزو امّت اسلامی خواهد بود و دلیلش اینست که اگر پیغمبری خارج از این امّت قرار بگیرد، همانند حضرت عیسی خواهد بود که از نظر سلسله خلافت با امّت یهود ارتباط دارد. شک و تردیدیکه بعلت حدیث لانبی بعدی بوجود آمده است به این صورت که هیچ پیغمبری بعد از حضرت محمّد خاتم النبیین نمی‌تواند مبعوث شود، اگر کسی ادّعای شریعت جدیدی را بنماید و قرآن را فسخ نماید، ادّعای پیغمبری بدون تبعیت از حضرت محمد رسول اللّٰه را نموده است که میتوان حضرت عیسی را بعنوان مثال نام برد که اینهم خلاف حدیث لانبی بعدی میباشد. ولی درب نبوّت با تابعیت از شریعت پیغمبر اسلام مسدود نیست. اولیای این امّت از روی روایات و احادیث همان مسیر اعتقادی شامل بر مکالمه و مخاطبه با خداوند و رویای صادق را دارا میباشند. اما هر کسی که از این الطاف خداوندی بیش از دیگران برخوردار باشد آنرا بموجب کتب لغت و محاوره قرآن کریم نبی و رسول میگویند. حضرت محمّد صلی الله علیه واله وسلم با علم به این که خاتم النبیین میباشند و با وجود اینکه فرموده‌اند لانبی بعدی ولی حضرت عیسی

موعود را در احادیث صحیحه نبی‌الله گفته‌اند. درصورتیکه آنحضرت بموجب اما مکم منکم امّتی میباشد و بسبب تبعیت از حضرت محمد رسول الله و قرآن کریم در زمان بعثت مقام پیغمبری میابد که کار آنحضرت منحصرا " تعلیم علوم قرآن واحیای شریعت حضرت محمد رسول‌الله وتبلیغ دین اسلام و در رد مذاهب غیر اسلامی خواهد بود و حضرت احمد علیه‌السّلام هیچ ادّعای بیشتر از آنچیزی که در بالا ذکر شده است، ندارد.

حضرت عیسی بن مریم در بین این امّت نمیتواند ظهور نماید، به دلیل اینکه آنحضرت همانند جمیع انبیاء دیگر فوت نموده است و هرگز با وجود داشتن جسم مادی و خاکی نمی‌توانسته بآسمان صعود نماید و همچنین زنده شدن مجدد ایشان بعد از وفات ممکن نبوده‌و بلکه خلاف آیات قرآن کریم و احادیث صحیحه میباشد.

او میفرماید:

يٰبَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللّٰهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرٰىةِ
(سوره الصّف آیه ۷)
یعنی ای قوم بنی اسرائیل من رسولی هستم که فقط جهت ارشادشما آمده‌ام نه برای امّت حضرت محمّد رسول الله و من از طرف شریعت تورات مورد تائید و تصدیق قرارگرفته‌ام نه معلّم و مبلّغ شریعت قرآنی، و در حالیکه ذات مقدس خداوندی در سوره آل عمران چنین شهادت میدهد که او رسولا" الی بنی اسرائیل است ونه فرستاده‌ای جهت کل عالمیان. پس چنین استنتاج میشود که ظهور حضرت عیسی بن مریم در جهت خلاف دستورات قرآن کریم و احادیث مربوط به پیغمبران میباشد.

عقاید و تعلیم مربوط به حضرت احمد علیه السلام

بطور اجمال عقیده حضرت احمد علیه السّلام چنین میباشد :

لامعبود لنا الا الله ولا شریعت لنا الا القران و لادین لنا الا لاسلام ولا شارع لنا الا محمد رسول الله امنا بالله وحده و نشهد ان محمداً عبده و رسوله

بدین صورت است که تعالیم ایشان تابعیت از شریعت قرآن وترویج و تبلیغ آن در کل عالم و متّحد نمودن کلیه فرقه‌های اسلامی بحبل الله و بر اسوه حسنه حضرت محمد رسول اللّه و اصحاب آن حضرت و رهبریت جامعه اسلامی طبق علوم و معارف قرآن کریم وآگاه نمودن امّت و اطاعت به اللّه میباشد. صدها هزارتن ازمسلمانان از سایر فرق اسلامی تحت تابعیت آن حضرت درآمدند واز مذاهب یهودیت و مسیحیت هم به لااله الا الله محمدرسول الله اقتدا نموده‌اند بطوریکه در ممالک اروپائی ، آمریکائی ، افریقائی و همچنین در جزایر متعدد پیروان حضرت احمد علیه السّلام وجود دارند و در آنجاها مساجد را تعمیر نموده‌اند و تعلیمات اسلامی را بصورت کتب چاپ و ترویج نموده‌اند و دجال اکبر که مقصود از آن پولوس و پیروانش هستند از استدلالهای قوی ایشان عاجز مانده‌اند.

حدیث یکسرالصلیب به پایان کار رسیده. البته لازم بیادآوریست که فتنه خردجال هنوز بقوت خود باقیست که مقصود از آن افراد نادانی هستند که بسبب تهی مغز بودن هنوز هم حضرت عیسی را بصعود در آسمانها میپندارند، به مسیحیت تبلیغ میکنند ودر راه زیان امّت اسلامی کوشش میکنند. مسیحیت از اثبات حیات حضرت

مسیح عاجز و بدون جواب میباشد، اما این خردجال بی تابانه در پی این موضوع میباشد که بهرصورت حیات حضرت مسیح را به ثبوت برسانند ولی حضرت محمّد خیرالرسول را فوت شده و مدفون خاک میدانند و نبی مسیحیان را (حضرت عیسی) زنده در آسمانها میپندارد.

عیسی برآسمان بودومصطفی بخاک بایدباین عقیده باطل گریستن

حضرت احمد علیه السّلام دین اسلام را بموجب لیظهره علی الدین کله دلائل عقلی ، مستند و در فرایض مختص عقاید آنحضرت به موفقیت کامل رسانده‌اند و ایشان در روز سه شنبه در ساعت ده و ربع صبح مورخه ۲۴ ربیع الاخر در سال ۱۳۲۶ هجری قمری در شهر لاهور چشم از جهان فرو بست و مرفوع الی اللّه شدند و در قادیان دارالامان مدفون شد.

عقاید احمدیه

نوشته سیّدنا حضرت احمد مسیح موعود علیه السلام

ما مسلمانیم از فضل خدا — مصطفی ما را امام و مقتدا
اندرین دین آمده از مادریم — هم برین از دار دنیا بگذریم
آن کتاب حق که قرآن نام اوست — باده عرفان ما از جام اوست
آن رسولی کش محمّد هست نام — دامن پاکش بدست ما مدام
مهر او با شیر شد اندر بدن — جان شد و با جان بدر خواهد شدن
هست او خیر الرسل خیر الانام — هر نبوّت را برو شد اختتام
ما ازو نوشیم هر آبی که هست — زو شده سیراب سیرابی که هست
آنچه ما را وحی و ایمائی بود — آن نه از خود از همان جائی بود
ما ازو یابیم هر نور و کمال — وصل دلدار ازل بی او محال
اقتدائی قول او در جان ماست — هرچه زو ثابت شود ایمان ماست
از ملائک و از خبرهائی معاد — هرچه گفت آن مرسل ربّ العباد
آن همه از حضرت احدیّت است — منکر آن مستحق لعنت است
معجزات انبیائی سابقین — آنچه در قرآن بیانش بالیقین
برهمه از جان و دل ایمان ماست — هرکه انکاری کند از اشقیاست
یک قدم دوری ازآن روشن کتاب — نزد ما کفر است و خسران و تباب
کافرم گفتند و دجّال و لعین — من ندانم اینچه ایمان است و دین
گر همین کفر است نزد کین وری — خوش نصیبی آنکه چو من کافری